

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

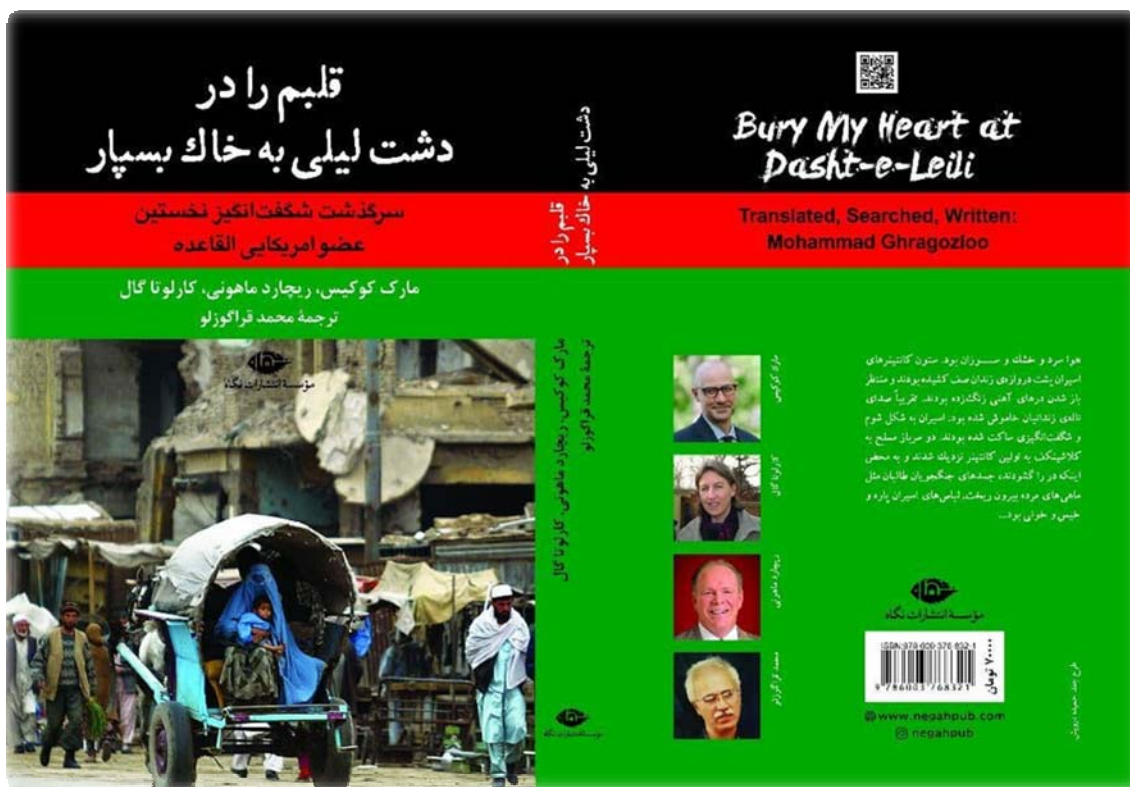
سیاسی

ترجمه و تحقیق و تألیف : دکتر محمد قراگوزلو

۱۳ مارچ ۲۰۲۱

قلبم را در دشت لیلی به خاک بسپار!

سرگذشت شگفت‌انگیز نخستین عضو امریکایی القاعده



جهان پسا شوروی...

رشد شتابان تروریسم در منطقه‌ای وسیع از میندانائو و آسیای مرکزی و خاورمیانه تا افریقای شمالی و کشیده شدن دامنه‌های آن به قلب اروپا خصلت نماترین ویژگی جهان معاصر است. ظهور مستمر انواع و اقسام جریان‌ها و سازمان‌های حرفه‌ای تروریستی – که فی‌الحال آخرین نمونه در حال اضمحلال آن داعش است- در متن یک جنگ بی پایان، قابل تأمل و ارزیابی است. جنگی که ارتفاع کوتاه‌ترین شعله‌هایش از مرزهای شمالی پاکستان تا افغانستان و عراق و

سوریه و لیبیا و یمن سرکشیده و هیچ چشم اندازی برای خاتمه آن متصور نیست. این جنگ‌ها در کنار زایش و گسترش تروریسم در متن اعتلای اسلام سیاسی و بنیادگرا – به عنوان خوراک ایدئولوژیک آن‌ها- نتیجه "ختم خطر سرخ‌ها" و دستاورد خاتمه جنگ سرد و مراسم اختتامیه کمونیسم روسی و جشن با شکوه افتتاحیه پایان تاریخ و فتح "دنیای قشنگ نو" ی پسادیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌بندی "نظام جهانی نو" است و چندان اتفاقی نیست که نطفه جنگ‌های داخلی معاصر و تروریسم دقیقاً در سرزمینی (افغانستان) نضج بسته که محل تلاقی دو امپریالیسم- یکی رو به زوال (شوروی دوران فسیل‌ها) و دیگری در حال عروج (امریکای بوش‌ها – ریگان)- بوده است. با ستراتیژی ضدکمونیستی "کمر بند سبز" برژینسکی! در واقع خاستگاه جنگ‌های بی پایان منطقه و پایگاه اصلی تروریسم معاصر در جهان کنونی برآیند یک ستراتیژی امپریالیستی است که نخستین هدفش مهار "کمونیسم روسی" از طریق پائین کشیدن پرچم یک دولت "چپ رفرمیست" در افغانستان بوده است. مضاف به این که هراس امپریالیسم امریکا و متحدان اروپایی اش از عروج کمونیست‌ها پس از تعمیق بحران رژیم شاه و امکان قدرت‌گیری چپ در ایران یکی از مؤلفه‌های امکان سازی برای رشد اسلام سیاسی است. در ایران پس‌پهلوی اسلام سیاسی با ماهیت سرمایه‌داری نئولیبرال پاسخی کاپیتالیستی به یک بحران کاپیتالیستی بود که می باید رسالت خونین و بر زمین مانده ناشی از استیصال و شلختگی شاه را جمع و جارو می کرد. زدن نهائی چپ و نئولیبرالیزه کردن اقتصاد سیاسی. چنان که چنین کرد. در کنار حمایت مادی و معنوی از جریان‌های بنیادگرای شیعی در رقابت با قطب‌های جدید دولتی از جمله ترکیه و عربستان! به تعبیر گراهام فولر امریکای ریگان خود را آماده می کرد که تمام تشکیلات ناتو را در دوران کمونیسم زدائی و خلاصی از "شر سرخ" ها با یک تهدید ساختگی جدید حفظ کند. این "تهدید جدید" اسلام سیاسی در قدرت اما مهار شده و گروه‌های حاشیئی آن بودند. غافل از این که تعارض‌ها و تناقض‌های سیاسی این ستراتیژی یک روز گریبانش را خواهد گرفت. آن روز ۱۱ سپتمبر بود و ضربه کاری القاعده در قلب سرمایه‌داری!

افعی این روزگار ادبار زده خونبار اما یک سر قطع شده دارد:

فقدان قدرت دولتی هژمون جایگزین در جغرافیای سیاسی تحت سلطه رژیم پهلوی. بعد از سقوط شاه – که به عنوان پایگاه امپریالیسم امریکا تنها اهرم هژمون سرمایه‌داری غرب در منطقه به شمار می رفت و کم و بیش مورد توافق و پذیرش روس‌ها نیز واقع شده بود- و متعاقب به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی از چهار سو تلاش شده است که جای خالی چنان مرکز ثقلی پر شود. صدام حسین و تا حدودی ضیاءالحق بزرگترین ناکامان این دره سیاه و بی انتها بودند. جنگ ایران و عراق بی فرجام و با خسارات سنگین به هر دو طرف نیمه کاره رها شد. بزرگترین "نعمت" این جنگ رهایی اسرائیلی‌ها از شر صدام حسین؛ ایجاد تشتت در میان دولت‌های عربی، تضعیف سازمان تهاجمی نیروهای رادیکال فلسطینی و شکل‌بندی گروه‌های ارتجاعی مانند حماس و البته تثبیت نسبی جمهوری اسلامی بود. در این مدت حزب نئولیبرال عدالت و توسعه ترکیه توانست کودتاهای پی در پی جنرال‌ها را مهار کند و از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و تروریسم و خط لوله باکو- جیهان – تفلیس و حمایت از جریان‌های "اخوان المسلمینی" و البته رشد اقتصادی جای پائی در منطقه برای خود باز کند. در حالی‌که مصر حسنی مبارک درگیر تشنج‌های داخلی بود عربستان فهد توانست تاج شاه ایران را در اوپک بقاید و آهسته اما پیوسته به یک قدرت سیاسی مدعی در منطقه تبدیل شود. این حجم بد قواره اما دو قدرت متنازع و متخاصم نیز دارد. ج ۱ ایران و رژیم صهیونیستی اسرائیل! فروپاشی شوروی از یک سو در کنار رشد اقتصادی چین و افول هژمونی امریکا در منطقه مورد مناقشه از سوی دیگر به موازات عروج تدریجی فدراسیون روسیه پوتین بیش از پیش این چهار قدرت مدعی را در مقابل هم قرار داده است. اینک مسأله بسادگی این است:

تا زمانی که یکی از این قدرت‌های منطقه‌ای (ج.ا.ایران/ عربستان/ ترکیه و اسرائیل) به شکل نهایی هژمون نشود و خلأ ناشی از فقدان شاه را پر نکند شعله‌های جنگ در تمام کشورهای درگیر رو به خاموشی نخواهد نهاد و هرآینه سر و کله یک گروه جدید تروریستی پیدا خواهد شد و جنگی جدید جای جنگی قدیمی خواهد لمید. من نام این فرایند باطل را "جنگ بی پایان" نام نهاده‌ام و در مقالات متعدد و مصاحبه‌های مکرر آن را تبیین کرده‌ام. پیدا شدن سر و کله هیأت طالبان در تهران و تلاش‌های واشنگتن و مسکو و تهران برای دلربائی از جنایتکارترین و شرورترین و خبیث‌ترین تروریست‌های عصر ما نه فقط اتفاقی نیست بلکه در راستای ستراتیژی هژمونی منطقه‌ای با استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود حتا جانیان حرفه‌ای جنگی است. باری...

منابع دست اول کتاب!

کتاب «قلبم را در دشت لیلی به خاک بسپار» روایتی حیرت‌انگیز و شگفت‌ناک و یکسره واقعی از این داستان خونین است. بن‌مایه اصلی کتاب سرگذشت عجیب جان واکر لیند از نوجوانی و نحوه آشنائی او با گرایش‌های اسلام سیاسی در امریکا و عزیمت به یمن و سپس پاکستان و بعد ملحق شدن به القاعده در آستانه واقعه ۱۱ سپتمبر است. کتاب ضمن پرده برداری از نحوه فعالیت شبکه‌های اسلام بنیادگرا در امریکا به توصیف واقعی فعالیت‌هایی می‌پردازد که با پول-های شیوخ ناحیه خلیج و حمایت مستقیم دولت پاکستان و چشم بستن دولت امریکا بر این کنش‌ها از شهروندان غربی برای پیوستن به القاعده عضوگیری می‌کنند.

با وجودی که سیر تحولات داستان پیش از ظهور داعش جاری شده است اما با مطالعه نحوه همبستگی و اتصال جان واکر لیند به القاعده بسادگی می‌توان چند و چون الحاق هزاران جهادی غربی به صفوف داعش را فهمید.

کتاب «قلبم را....» اگرچه فراگیرنده فرایند وقایع شگفت‌انگیز زندگی یک شهروند آمریکائی از اسلام آوردن تا پیوستن به القاعده است اما درواقع مانیفست گویای ماهیت نظری و تشکیلاتی و شکل شیوع اسلام سیاسی از امریکا تا افریقا و آسیای میانه و خاورمیانه است. کتاب فراتر از ترجمان سنتی و شناخته شده و مألوف است. «قلبم را در دشت لیلی به خاک بسپار» در درجه نخست ترجمان و تلخیص سه کتاب مستند است:

1. My Heart Became Attached

نوشته مارک کوکیس؛ دکترای تاریخ بین‌الملل و استاد دانشگاه بوستون. کوکیس - که از دوستان نگارنده است - که نام فرعی کتاب خود را "ادبیه عجیب جان واکر لیند" نهاده در جست و جوی کشف اسرار هولناک این ادبیه خود شخصاً با تحمل تمام خطرات واقعی کل مسیر سفر اولین عضو آمریکائی القاعد از امریکا به یمن تا مدارس اسلامی پیشاور و مراکز نظامی آموزشی القاعده را پیموده و همراه با سه مترجم و چند راهنمای بومی از نزدیک با افراد مرتبط با جان به مذاکره نشسته است.

2. The Wrong Enemy

نوشته کارلوتا گال. خانم گال که دوازده سال خبرنگار نیویورک تایمز در پاکستان بوده و به خاطر نوشتن این کتاب جایزه پولیتزر گرفته است با استناد به تحقیقات و مشاهدات عینی خود به ما نشان می‌دهد که آمریکائی‌ها به اشتباه القاعده را در افغانستان دنبال می‌کنند و بیهوده طالبان را زیر ضرب می‌گیرند. گال به وضوح ساز و کارهای ایدئولوژیک و نظامی امنیتی حاکم بر مدارس دینی و آموزشگاه‌های تربیتی و اردوگاه‌های نظامی در شمال پاکستان را ترسیم می‌کند. مراکزی که با پول نفتی و بی دریغ شیوخ حاشیه خلیج اداره می‌شوند و تحت حمایت مستقیم سازمان اطلاعاتی پاکستان ISI هستند. به نظر مستند خانم گال بدون برجیدن این پایگاه‌ها و قطع کمک‌های سخاوتمندانه مالی شیوخ منطقه و بی آن

که تکلیف دولت پاکستان به عنوان حامی اصلی طالبان و القاعده روشن شود مبارزه با این سازمان‌ها راه به جایی نخواهد برد.

3. Getting Away With Murder

نوشته ریچارد ماهونی عضو ارشد حزب دموکرات. او که مدتی سناتور این حزب از آریزونا بوده و پیش و پس از ۱۱ سپتمبر در اتاق‌های فکر پنتاگون حضور داشته است با استناد به مدارک معتبر دولتی نشان می‌دهد که رقبای جمهوری-خواهش چگونه به نشو و نمای گروه‌های تروریستی، ضدکمونیزستی و به ویژه القاعده از یمن تا افغانستان کمک کرده‌اند. علاوه بر ترجمه و تلخیص این سه کتاب کوشیده‌ام با کشش شش دانگ در ریزه کاری‌های فلم مستند و تکان‌دهنده جیمی دوران تحت عنوان *The Convoy of Death* خم شوم و از نکات کلیدی آن در خصوص نحوه کشتار اسیران زخمی در دشت لیلی یادداشت بردارم. این فلم هولناک و افشاگر – که گوشه ای از جنگ مجنونان در قلعه جنگی را به تصویر کشیده و سیمای در هم شکسته اسیران طالبان در کانتینرها را مستند کرده گوشه هائی از کتاب ما را نیز آب بندی کرده است.

به جز این‌ها و از آن‌جا که کتاب *دشت لیلی* دومین اثر نگارنده پس از کتاب *"ظهور و سقوط بنیادگرانی در افغانستان"* است و من طی چهل سال گذشته با وقایع این کشور از نزدیک آشنا و درگیر بوده‌ام و از طریق مشاهدات عینی و دوستان بی شمارم در آن دیار در جریان جنگ بی پایان در این "سرزمین ویران" و "بی پرند و بهار" – به تعبیر الیوت – قرار گرفته‌ام تلاش کرده‌ام علاوه بر منابع پیش گفته به تمام گزارش‌های مستند و معتبری که در رسانه‌های کم و بیش مستقل – از جمله گاردین – منتشر شده و به حوادث جنگ پرداخته است سر بکشم. مضاف به این‌که ضمن مکاتبه با دوست و همکارم پروفیسور کوکیس حفره‌های خالی ادبیه او را نیز پر کرده‌ام. منابع اصلی کتاب *دشت لیلی* را رفیق نازنینم نیکی قنبری با اهتمام تمام از دست دوم فروشی‌های امریکا و اروپا برایم تهیه کرده. بدون حتا یکی از این منابع تدوین نهائی کتاب به شکل کنونی ممکن نمی‌شد.

نکته دیگر این‌که وقایع اتفاقیه داستان بسیار هولناکتر از آنی است که در کتاب آمده. به ویژه بخش جنگ مجنونان در قلعه جنگی و حوادثی که در کانتینرهای اسیران از سوی سربازان تحت فرماندهی عبدالرشید دوستم – جنرال سابق و مارشال کنونی- رخ داده. بعد از انتقال اسیران به زندان شبرغان! نگارنده کوشیده است تا جایی که به اصل و اساس داستان لطمه نخورد این جنایات را تلطیف کند! با این حال شک ندارم که خواننده حین مطالعه گمان خواهد زد که در ترسیم سیمای پلشت جنگ مبالغه شده! و نکته مهم‌تر که نباید مکتوم بماند این است که جنایت جنگی از سوی هر دو طرف جنگ به صورت وقیحانه و در سبعمترین شکل ممکن اتفاق افتاده است. هم از سوی طالبان و القاعده و هم از جانب گروه‌های موسوم به ائتلاف شمال که با چهره متمدانه و پشتیبانی همه سویه جهان دموکراسی‌خواه – از امریکا و اروپا گرفته تا روسیه و ایران – روی تاتار را سفید کرده‌اند! طالبان و القاعده هرگز ادعای تمدن و دموکراسی نداشته‌اند. ارتکاب جنایت از سوی این جبهه امری طبیعی و رایج و شرعی است. اما این درجه بی مانند از وقاحت و سبعمیت در ارتکاب جنایت از سوی دموکراسی‌خواهان و حقوق بشری‌های جهان نوبر مکتوم مانده‌ای است که کتاب *دشت لیلی* می‌کوشد از آن رونمایی کند!!

کتاب با یازده پاره آب بندی شده و در پایان ضمن تدوین خلاصه منابع و مآخذ فشرده‌ای از موضوع داستان به انگلیسی آمده است. در بخش نهائی به عنوان "بعد از تحریر" سلسله مباحثی تحت عنوان "خاستگاه تروریسم در جهان معاصر" لحاظ شده است.

هرچند کتاب «قلبم را در دشت لیلی به خاک بسپار» با وسواس و وسوسه بسیار در یک بازه زمانی چهار ساله ترجمه و تألیف شده است اما انگیزه نوشتن آن بعد از ۱۱ سپتمبر و حضور جان واکر لیند در صفوف القاعده و دستگیری و شکنجه او در کنار جنایت هولناک دشت لیلی همواره یکی از دغدغه‌های من بوده است. نکته قابل تأمل این‌که ابعاد چنین جنایتی به قدری وحشتناک است که حتا دستور مکتوب بارک اوباما به مقامات پنتاگون و اف بی آی برای رسیدگی به آن راه به جایی نبرده است. امید که این کتاب فراتر از یک داستان واقعی تکان‌دهنده و افشاگرانه گامی در راستای هشدار نسبت به تکرار جنایت‌های مشابه در همه کشورهای درگیر تروریسم و اسلام سیاسی/ بنیادگرا باشد.

چاپ اول این کتاب از سوی مؤسسه انتشاراتی نگاه در ۳۴۲ صفحه - در تهران - منتشر شده است.

محمد قراگوزلو/ ۲۱ اسفند [حوت] ۱۳۹۹